



عوامل تولید برنامه قرار بی قراران در نخستین جشن تجلیل از برترین‌های برنامه‌سازی ویژه برنامه‌های سحر و افطار ماه مبارک رمضان امسال (۱۳۸۸) بیشتر جوایز را از آن خود کردند. قرار بی قراران ویژه برنامه سحر و محصول گروه ایران و اندیشه رادیو ایران است. هنرمندان برنامه‌ساز به‌گونه‌ای متفاوت می‌اندیشند. به نظر آنها برنامه‌سازی الگو و آئین خاصی ندارد. مخصوصاً نویسندگی که گویی نوعی زادن است؛ زایش اندیشه؛ شکلی از آفرینش و خلق کردن؛ همانطور که هر زایشی درد دارد، سردبیر این برنامه هم از درد داشتن به عنوان ضرورت نویسندگی یاد می‌کند؛ دردی که او را از جام جم تا انقلاب پیاده می‌برد تا روی برنامه‌اش عمیق شود. اعضای این گروه باورهای خاصی راجع به برنامه‌سازی دارند. تهیه‌کننده برنامه معتقد است که شنونده بر گردن عوامل تولید حق دارد و آنتن نوعی مسئولیت ایجاد می‌کند. یا سردبیر آن به کار نویسندگی به عنوان روزی خداوند نگاه می‌کند و باور دارد که فکر را هم خداوند به انسان روزی می‌دهد. برای همین، اعضای گروه ایران و اندیشه تکراری کارکردن را نوعی قطع امید از خدا و توهین به خود می‌دانند. به این ترتیب، گفت‌وگوی زیر که به قصد انتقال تجربه موفق برنامه‌سازی صورت گرفته است، شما را در جریان پیچ و خم‌های یک آفرینش هنری و یک کار گروهی قرار می‌دهد. در ادامه با نویسنده، آیت‌ساز و تهیه‌کننده برنامه «قرار بی قراران» همراه می‌شویم.

# تکرار گریز

گفت‌وگو با عوامل برنامه قرار بی قراران، ویژه برنامه سحر ماه مبارک رمضان رادیو ایران

❖ فرزانه نزاکتی

گزارش

مورد اقبال مردم قرار گرفت؛ به‌گونه‌ای که بنا به درخواست مردم این قسمت را در شبهای بعدی چندین بار تکرار کردیم. قسمت بعدی تفسیر خمس عشر با صدای آقای صمدی آملی بود. برای خود من اولین بار بود که خمس عشر را با صدای ایشان می‌شنیدم و گریه می‌کردم. تفسیرش فوق‌العاده بود و به زبان زمان حال هم بود. به همین دلیل بیشترین زمان را به برنامه ایشان اختصاص دادم و اثرش را هم دیدم. مردم خیلی استقبال کردند و خیلی‌ها پیامک زدند که ما سی‌دی این برنامه را می‌خواهیم.

❖ پس معیار شما برای اینکه بیشترین زمان را به این آیت‌م دادید این بود که احساس کردید این تفسیر به زبان امروز ماست، تأثیرگذار است و برای مخاطب مفید است؟

■ من در برنامه‌سازی، خودم را جای شنونده می‌گذارم. خیلی هم سخت است. مثلاً خودم را جای یک دانشجو می‌گذارم، بعد می‌گویم اینجا خوب نیست. خودم را جای یک راننده کامیون می‌گذارم و دوباره جور دیگری می‌نویسم. وقتی به دل خودم نشست، می‌گویم خب، پس به دل

■ بله. اول نمی‌خواستیم از خود مثنوی استفاده کنیم. شروع کردم به طراحی آیت‌های برنامه بر اساس این سبک، برخی از آیت‌ها عبارت بودند از: باب علی، نمی‌از یم، پدر و پسر، روزها و روزی‌ها، یک آیت‌م با صدای گنجشک و بلبل، تلاوت ترجمه قرآن و صداهای فزته. اینها طرح اولیه برنامه بود ولی هیچ‌کدام را استفاده نکردم. بعد نشستیم و شروع به دوباره خواندن خود مثنوی کردم. من حدود ۱۸ تا ۲۰ سال است که با مثنوی در ارتباطم و معتقدم که مثنوی برای مردم این زمانه حرف‌های زیادی دارد. ولی معمولاً جوانها به دلایلی و قدیمی‌ها هم به علل دیگر نمی‌توانند با آن ارتباط برقرار کنند. فکر کردم که چه وقتی بهتر از سحرهای ماه رمضان؟! و شروع کردم به خواندن مثنوی با تفسیرهای موجود، مانند: تفسیر علامه جعفری، تفسیر استاد فروزانفر که آیات و احادیث را خیلی خوب گفته، همچنین تفسیر استاد کریم زمانی و .... بعد اینها را با کمک نویسنده برنامه به داستان‌هایی به زبان امروزی تبدیل کردم. برنامه قرار بی قراران را با گفتارهایی راجع به نماز شب و آموزش چگونه خواندن آن آغاز می‌کردیم که خیلی هم

❖ آقای عاشوری به عنوان سردبیر برنامه بفرمائید ساخت این برنامه را چطور شروع کردید؟

■ سه چهار ماه قبل از اینکه برنامه شروع شود، تحقیق راجع به اینکه می‌خواهم چه برنامه‌ای بسازم و مخاطبم کیست را آغاز کردم. بعد مبنای برنامه را دفتر سوم مثنوی قرار دادم؛ چون هر جا خواسته‌اند از مثنوی بگویند از دفتر اول شروع کرده‌اند و هیچ‌گاه به پایان نرسیده است اما از دفتر سوم به بعد حتی خیلی از دانشجویان رشته ادبیات هم نمی‌دانند که جریان چیست.

❖ مبنای مثنوی قرار دادید، یعنی چگونه از مثنوی استفاده کردید؟

■ اولین چیزی که به فکر رسید این بود که مثنوی ریتم قشنگی دارد که به آن استطراد می‌گویند و خواستم از آن در برنامه‌ام استفاده کنم. استطراد صنعتی است در ادبیات که گویند از داستانی که تمام نشده وارد داستان دیگری می‌شود و بعد از چندین داستان و حکایت، به داستان اول برمی‌گردد.

❖ یعنی از شیوه روایت مثنوی استفاده کردید؟

شنونده‌ام هم می‌نشینند. این معیار من است، شاید ساده باشد ولی هر کسی هم نمی‌تواند انجامش دهد!

● **بله دقیقاً؛ مهمترین کلمه در ارتباط جمعی، «مخاطب» است.**

● **ولی دیگر تقریباً به شعار تبدیل شده است. یک قسمت اخلاقی هم در ادامه گذاشتیم برای نمک برنامه که در آن بخش که تحت عنوان "تیری از تیرهای شیطان" بود، آقای احدی صحبت می‌کرد. به خاطر لهجه قشنگی که ایشان دارد حرف‌هایش به دل می‌نشیند.**

● **برای نمک برنامه، یعنی چه؟ یعنی برای ایجاد تنوع در برنامه و عوض شدن حال و هوای مخاطب که بتواند وارد قسمت بعدی شود؟ این در کار شما یک ترنند حرفه‌ای است؟**

■ نه، حرفه‌ای که نمی‌شود گفت.

● **تا جایی که من فهمیدم سعی می‌کنید آیتم‌های مختلف را چنان کنار هم بچینید که ریتم برنامه خسته‌کننده و یکنواخت نشود. این برداشتم درست است؟**

■ برای این کار زمان آیتم‌ها را کوتاه می‌کنیم. چون به هر حال ذائقه‌ها مختلف است. یعنی هر چه آقای احدی خوب صحبت کند، شاید دیگران نپسندند. معمولاً زمان بیش از پنج دقیقه نمی‌گذاریم. حتی آن هم زیاد است و ممکن است شنونده حوصله نداشته باشد. یک قسمت میکس اندیشه هم داشتیم که بین داستان مولوی کار می‌کردیم و به عهده آقای بیات بود. بعد می‌رسیدیم به داستان‌های برنامه که حدود ۴۵ دقیقه تا یک ساعت طول می‌کشید و ما بین آن ۸ تا ۹ بخش کارشناسی و میکس اندیشه داشتیم. گاهی یک آیه قرآن مرتبط بود که با صدای عبدالباسط پخش می‌کردیم و بعد دوباره داستان را ادامه می‌دادیم و می‌گفتیم: "خب! داستان به اینجا رسید که..."

● **این همان شیوه روایت مثنوی بود که گفتید الگوبرداری کردید.**

■ **بله. برای اذان هم برنامه خاصی داشتیم و مقدمات را طوری می‌چیدیم که مثل اذان‌های دیگر نشود. یعنی شنونده فقط منتظر نباشد که کی وقت اذان می‌شود تا دیگر نخورد. مثلاً با صدای قلب و ... می‌رسیدیم به تفسیر دعای سحر از آیت‌ا. مکارم شیرازی، که آن هم خودش آرم استیشن داشت. جالب است که بدانید هر یک از قسمت‌های برنامه ما آرم بخصوصی داشت و به**



معیار برنامه‌سازی فقط شنونده است. من خودم را جای شنونده می‌گذارم، مثلاً جای یک دانشجو و بعد می‌فهمم کجایش بد شد؛ خودم را جای یک راننده کامیون می‌گذارم و دوباره جور دیگری می‌نویسم. وقتی به دل خودم نشست، به دل شنونده‌ام هم می‌نشیند.

دلیل اینکه اجازه پخش موسیقی در ویژه‌برنامه سحر را نداشتیم، می‌رفتیم سراغ صدای فرته (زرمه‌گونه) و نواها و آواها و ...

● **چه کسی این محدودیت موسیقی را اجبار کرده است؟**

■ آقای دکتر خجسته. البته کار بدی نبود. گاهی محدودیت‌ها باعث می‌شود آدم بیشتر فکر کند و خلاقیت بیشتری نشان بدهد. ولی خب، اگر می‌توانستیم بعضی قسمت‌ها را با موسیقی پخش کنیم خیلی بهتر می‌شد. یک آیتم داستان هم داشتیم که آقای سفیدی بعد از اذان اجرا می‌کرد.

● **تعداد آیت‌های داستانی زیاد نشد؟**

■ مردم اینطوری بیشتر دوست دارند. علاوه بر این با داستان بیشتر می‌توان حرف زد. ولی نه هر داستانی. من می‌توانستم داستان «مدیر مدرسه» جلال آل احمد را که نمایی از تهران قدیم دارد بگویم، ولی این داستان نکات اخلاقی ندارد. این هم شاید اولین و آخرین بار بود که من از داستان استفاده کردم. به این خاطر که مثنوی این قدرت را داشت، که آن هم به واسطه قرآن بود.

● **یعنی به عنوان سردبیر برنامه احساس کردید که داستان‌های مثنوی می‌تواند هدف شما را برآورده کند؟**

■ امسال بله. سال پیش هم برنامه سحر ما عالی بود که از آقای ضرغامی جایزه گرفتیم. به نام شهر شور و شعور که اصلاً از داستان استفاده نکردیم. اما برای خودش جذابیته داشت. یا سال قبلش خلوت‌گه خورشید که آن هم سبکش طور دیگری بود. اصلاً این گروه و به‌خصوص خود من دوباره انجام‌دادن کاری را توهین به خودمان می‌دانیم. مطمئن باشید که دیگر نمی‌شود با داستان کار کرد، مگر در قسمت‌های نمایشی برنامه‌ها.

● **می‌خواهم درباره شیوه روایت در رادیو پیرسم. لطفاً بفرمائید یک برنامه رادیویی برای اینکه جذابیت داشته باشد و با مخاطبش ارتباط برقرار کند، چطور باید شروع کند و چگونه به پایان برسد؟**

■ هر برنامه‌ای که ساخته می‌شود خاص خودش است و نمی‌توان آن را به همان صورت تکرار کرد. همان‌طور که هیچ دو نفری در دنیا یکی نیستند، هر برنامه‌سازی که این‌طور فکر کند اشتباه می‌کند. اصلاً یکی از اشتباهاتی که

سازمان می‌کند همین است که برای ساختن برنامه قانون بگذارند. درحالی که برنامه، هنر و خلاقیت است. یعنی اینکه یک دفعه طرحی به ذهن شما می‌آید. نه اینکه بگویی این قالب و سبک درست است و من می‌خواهم عین این بسازم. هر برنامه با هر قالب و سبکی که دارد یک بار است، وقتی تمام شد باید آن را کنار گذاشت و برای برنامه بعدی مثل یک مبتدی نشست و فکر کرد. حتی امکان دارد یک شخص مبتدی از تو جلو بزند. پس در رادیو و هنر ما هیچ وقت پیشکسوت نداریم. من خودم قدیمی‌ترین فرد در این گروه هستم ولی هر وقت یک برنامه جدید را شروع می‌کنیم، من هم می‌نشینم مثل آقای بیات - که هفت هشت سال بعد از من آمده - فکر می‌کنم. شاید چیزی به ذهن او رسید که هرگز به فکر من نمی‌رسید. ما در کارهایمان این را تجربه کردیم. پس برنامه‌ساز تا حدودی باید تجربه مکانیکی داشته باشد و ابزار و لوازم کارش را بشناسد، بقیه‌اش هنر خود اوست.

● **خب، پس سؤالم را جور دیگری بپرسم. چیزی که می‌خواهم بدانم این است که: شما وقتی می‌خواهید یک برنامه بسازید، از ابتدا چه می‌کنید؟ چه فکری می‌کنید و چه سؤالاتی از خودتان می‌پرسید که بدانید چگونه باید نوشت؟**

■ اول در آن موضوع عمیق می‌شوم و خوب هم مطالعه می‌کنم. اینها لازمه برنامه‌سازی است.

● **عمیق شدن یعنی چه؟**

■ یعنی واقعاً به آن فکر می‌کنم و به دنبال این هستم که بدانم منظورم از این برنامه خاص که می‌خواهم بسازم چیست. بعد چشم‌هایم را می‌بندم و از خدا می‌خواهم که فکری برای طرح آن برنامه به سرم بیندازد. (که معمولاً قطره قطره می‌آید.) امروز داشتم فکر می‌کردم که برنامه‌سازی مثل ساختن تابلوی مینیاتور است که زیبایی خاص خودش را دارد. چشم شما روی تابلو لیز می‌خورد؛ شما دم طاووس را می‌بینید ولی نه جدا از خود طاووس. در حال حاضر متأسفانه برنامه‌سازی طوری شده که یک آیتم برنامه را می‌شنوید، بعد تمام می‌شود و می‌رسید به قسمت بعد. برنامه با تقطیع پیش می‌رود و همین به شنونده هم منتقل می‌شود.

● **معمولاً موضوع برنامه را به شما می‌دهند یا اینکه خودتان آن را انتخاب می‌کنید؟**

■ ساعت و موضوع را می‌دهند و برنامه‌ساز باید بداند که شنونده‌اش کیست و چه حسی دارد و قرار است این برنامه کجا پخش شود. در این قسمت مطالعه زیادی لازم است. مطالعه یکی از واجبات برنامه‌سازی است. هر چند تا حرف از مطالعه می‌شود، برخی اعتراض می‌کنند که با این دستمزدهای کم همینقدر هم که کار می‌کنیم زیاد است. ولی این مطالعه برای خود آدم خوب است. مثلاً وقتی کارشناس در برنامه داشتی، می‌توانی سؤالات درست و حسابی بپرسی. اینها مقدمات برنامه‌سازی است. بقیه‌اش را باید به خدا بسپاری و بگویی خدایا حالا چطور بنویسم؟ از کجا شروع کنم؟ چگونه و کجا تمام کنم؟ کجا می‌توانم شنونده‌ام را قلقلک بدهم؟ من از حرفی که کسی قبلاً گفته باشد، فراری‌ام. به محض اینکه بفهمم این حرف تکراری است برمی‌گردم. با تکرار و تقلید، آدم از خدا دور می‌شود؛ انگار باور ندارد که خدا هر روز به او روزی می‌دهد!

● **در حین کارتان، آیا ارزیابی از برنامه داشتید؟**

■ تلویحاً از پیامک‌های مردم می‌فهمیدیم نظرشان چیست. معمولاً هر کس تلفن یا پیامک می‌زند اول تعریف می‌کند تا اسمش گفته شود. ولی بعضی وقت‌ها نکاتی هم می‌گویند. مثلاً یک شنونده گفته بود که اگر می‌شود سی‌دی‌های برنامه را به من بدهید. چون من معلم و سر کلاس داستان می‌گویم. از اول مهر می‌خواهم این داستان‌های شما را سر کلاس بگویم. یک نفر هم گفت که «رب العالمین» در آرم اول برنامه اشتباه خوانده می‌شود و خیلی‌ها هم به سرپالی بودن داستان‌ها اعتراض داشتند و می‌گفتند چرا داستان را تمام نمی‌کنید و ما مجبوریم فرداشب هم برنامه را دنبال کنیم. در این موارد بهتر است به مردم توضیح بدهیم که چرا اینگونه است.

● **غیر از توضیح دادن به مردم، این پیامک‌ها و ارتباطات مردمی در خود کار هم تأثیری داشت؟ یعنی بنا به خواست مخاطب تغییری در برنامه دادید؟**

■ بله. مثلاً همان آموزش نماز شب را به درخواست مردم چند بار پخش کردیم. یک مورد دیگر هم بود که گفته بود از سخنان شخص خاصی در برنامه استفاده کنید که اتفاقاً به موضوع برنامه هم مرتبط بود و یک بخش از کلام ایشان را پیدا کردیم و در برنامه آوردیم. به

هرحال خواست مخاطب قابل احترام است؛ چون برای آنها داریم برنامه می‌سازیم.

● **یعنی تک‌تک پیامک‌ها و تماس‌ها برایتان مهم است؟**

■ من همه‌شان را می‌خواندم. چون کارم را انجام داده بودم و سپرده بودم به تهیه‌کننده، و گوینده هم روبه‌رویم بود. سر برنامه پیامک‌ها را می‌خواندم و آنهایی را که لازم بود به گوینده انتقال می‌دادم که پاسخ بدهد. یکی دو نفر هم بودند که گفتند برنامه پارسال بهتر بود.

● **عنوان برنامه را چطور انتخاب کردید؟ آن هم قطره‌قطره آمد؟**

■ قرار بی‌قراران؟ بله. آنهم قطره‌ای آمد. مثلاً خلوتگه خورشید را سه سال پیش از شعر حافظ گرفتیم؛ شور و شعور را از این دغدغه گرفتیم که ما مردم معمولاً شورمان با شعور همراه نیست. معنی قرار بی‌قراران هم این بود که اولاً آن زمان، زمان قرار من و خداست و دوم اینکه زمان آرامش گرفتن است.

● **نویسنده یا سردبیری که تازه کار است و می‌خواهد وارد کار بشود باید چه کتابها یا منابعی را مطالعه کند؟**

■ تا جایی که همراه و دستیار سردبیرهای دیگر باشد و کارهای عملی یاد بگیرد، خوب است. بقیه‌اش بنا به درد خودش است. «مرد را دردی اگر باشد خوش است/ درد بی‌دردی علاجش آتش است». کسانی که دردی نداشته باشند، اگر در این کار مو سفید کرده باشند و استخوان هم ترکانده باشند، فایده ندارد. باید درد باشد بعد می‌توانی درک کنی. اگر کسی می‌خواهد خیلی زود بیاید به وادی سردبیری رادیو، باید زیاد فکر کند. باید دغدغه داشته باشد. آن وقت می‌گردد دنبال یک چیز تازه و حتماً موفق می‌شود.

گفت‌وگو را با وحید بیات، آیت‌ساز برنامه ادامه می‌دهیم. آقای بیات یکی از جوانترین اعضای این گروه است.

● **آقای بیات! آیت‌سازی برای برنامه قرار بی‌قراران چطور بود؟**

■ کار من درآوردن میکس‌ها بود که با داستان پیش می‌رفت. وقتی داستان مثنوی به جایی می‌رسید که باید نکته‌ای گفته می‌شد، نیاز به میکس بود. معمولاً هر شب سه چهار تا کارشناسی و میکس اندیشه لازم می‌شد.

● **کدام آیت‌م را خودتان بیشتر پسندیدید؟**

■ کل داستان قشنگ بود. اگر از اول گوش



می‌دادید انگار جدایی نداشت؛ کل داستان از اول تا آخر پیوسته بود.

### ● نویسنده به شما توضیح می‌داد که چه آیت‌هایی می‌خواهد و شما آن را آماده می‌کردید؟

■ آقای عاشوری کل داستان را نوشته بود. داستان هر شب در یک صفحه تنظیم می‌شد. بعد جاهایی نوشته بود که اینجا میکس لازم دارد و موضوع داده بود، مثلاً درباره مرگ، میکس مرگ را از فیلم محیا استفاده کردم. از شعر با صدای خسرو شکیبایی و یا از کلام بزرگان هم استفاده می‌کردم.

### ● منبع کم نمی‌آوردی؟ به هر حال ۳۰ شب بود و هر شب باید چندین آیتم برای میکس آماده می‌شد. چطور کار می‌کردی که دچار تکرار نشوی؟

■ کارم خیلی سخت بود. من از صبح می‌آمدم و دنبال همین میکس‌ها بودم. کارشناسی گرفتن قاعدتاً آسانتر است، چون به کارشناس می‌گویم راجع به این موضوع صحبت کند، ولی پیدا کردن میکس سخت‌تر بود. آرشیو ما به خصوص در زمینه فیلم زیاد کامل نیست و باید می‌گشتم با محوریت آن موضوع ببینم چه چیزی پیدا می‌کنم. آقای عاشوری هم خیلی حساس بودند و ...

### ● می‌شد آقای عاشوری از کار شما ایراد بگیرند یا آیتمی را قبول نکنند؟

■ بله، من کار هر روز را یک روز قبل تحویل می‌دادم، ایشان گوش می‌کردند و بعضی‌ها را هم تغییر می‌دادند. مثلاً می‌گفتند برای این آیتم بیشتر کار کنی بهتر است یا این را عوض کن. بعضی آیت‌ها هم ممکن بود زمانش کم باشد که باید اصلاح می‌شد.

### ● شما از این ایرادها ناراحت می‌شدید؟ چون بالاخره دوباره کاری می‌شد و مجبور بودید بعضی را عوض کنید.

■ نه، ناراحتی نداشت؛ به هر حال ایشان مسئولیت برنامه را به عهده داشتند و می‌خواستند برنامه بهتر شود. زحمت داشت، ولی ناراحتی نداشت. بالاخره گفت‌وگو را به آقای آقاجانی پی می‌گیریم؛ تهیه‌کننده برنامه.

### ● آقای آقاجانی! شما چطور با آقای عاشوری آشنا و هم‌گروه شدید؟

■ این شناس من بود که وقتی وارد این گروه -که قبلاً اسمش گروه معارف بود و الان اندیشه است- شدم، ایشان تشریف داشتند و ما از همان

اول هم‌گروه شدیم.

### ● پس شناسی هم‌گروه شدید؟ ولی ظاهراً گروه موفقیت‌آمیزی تشکیل داده‌اید.

■ بله، گروه ما خیلی خاصی شده است. قبلاً در رادیو به گروه معارف توجه نمی‌شد و نگاه غالب این بود که گروه معارف برای این است که روز عزا برنامه غمگین بسازد. تا اینکه این گروه با آمدن آقای گودرزی شکل گرفت و به خاطر این معروف شد که افراد خوش‌فکری به گروه اضافه شدند که مثل قبلی‌ها فکر نمی‌کردند که نیروهای قدیمی مؤثرند و نیروهای جدید باید خاک بخورند تا به جایی برسند. در گروه ما این فرصت را به هر کسی که تازه‌وارد بود می‌دادند که اگر فکری دارد، پیاده کند.

### ● این سنت جدید از کجا آمد؟ چه شد که در گروه شما چنین چیزی باب شد؟

■ در این گروه فقط من و آقای عاشوری قدیمی بودیم و آقای گودرزی که از رادیو جوان آمدند، تمایل داشتند چند نیروی جدید بیاورند. این فکر از طرف آقای عاشوری شروع شد که چرا ما باید مثل قدیمی‌ها فکر کنیم؟! چرا به نیروهای جدید نباید فرصت بدهیم؟! گفتیم به آنها فرصت بدهیم شاید ایده جدیدی برای کار داشته باشند و همین‌طور هم شد. خیلی از نیروهای جدید خوش‌فکر بودند و در کار خودشان موفق شدند. این‌طور شد که برکت خاصی در گروه ما افتاد. افراد تیم ما خدا را در نظر می‌گیرند و شنونده‌ها را که حقی بر گردن ما دارند. به هر حال آنتن یک جور مسئولیت است؛ یا نباید بیذیری، یا اگر پذیرفتی باید به بهترین نحو کار کنی. ما آنقدر پیش‌رفتیم که گروه معارف که قبلاً فقط برنامه‌های سنگین را می‌ساخت، الان ویژه‌ترین برنامه‌ها را می‌سازد. مثلاً برنامه سال تحویل را امسال ما ساختیم. در ماه مبارک رمضان گروه ما پرکارترین گروه بود. ما برنامه ویژه سحر را داشتیم؛ برنامه افق، والعصر و ایستگاه بهشت هم که هر سه زنده بودند را هم کار می‌کردیم و «رادیو نمایشگاه» هم در نمایشگاه قرآن دست ما بود.

### ● اعضای گروه شما چند نفرند؟

■ حدوداً ۱۳ تا ۱۴ نفر هستیم، البته با احتساب تازه‌واردها.

### ● برای همه برنامه‌ها که آقای عاشوری سردبیر نبودند؟

■ نه، برای هر برنامه تقسیم کار کردیم و یک نفر سردبیر شد. یک رسم خوب در گروه ما

این است که برخی افراد برنامه‌ها را برای ایجاد رقابت دو تیمی کار می‌کنیم؛ یک هفته دست یک تیم است و هفته بعد دست تیم دیگر. جالب است که اینها با اینکه با هم رقابت دارند، به هم کمک هم می‌کنند.

### ● تمام افراد تازه‌وارد به این گروه، آیا از اول با این فضا و شرایط گروه جور می‌شدند؟

■ بچه‌هایی که وارد می‌شوند بعد از یکی دو هفته کار مشخص می‌شود که در کدام زمینه استعداد دارند. بعد در همان زمینه شروع به کار می‌کنند.

### ● از کجا مشخص می‌شود؟

■ در گروه مشخص می‌شود. مثلاً من به عنوان تهیه‌کننده وقتی در گروه با فرد برخورد می‌کنم، می‌فهمم که در چه زمینه‌ای استعداد دارد.

### ● یعنی شما و آقای عاشوری در مورد نیروهای جوان و تازه‌وارد استعدادیابی هم می‌کنید؟

■ تقریباً. مثلاً نیروی جدیدی که تازه به گروه ما آمده و استعداد خوبی در نویسندگی دارد، آقای عاشوری بعضی قسمت‌ها را می‌دهد به ایشان بنویسند. مثلاً آقای معصومی قبل از اینکه سردبیر شود خیلی خوب در زمینه میکس برنامه‌های امام زمان (عج) کار می‌کرد و اصلاً کارش به این خاطر معروف شده بود، طوری که می‌گفتیم همه میکس‌های امام زمان (عج) را شما بسازید.

### ● شما موقع چینش اعضای گروه برای تولید برنامه خاص به چه معیارهایی توجه می‌کنید؟

■ یکی از معیارها همان استعداد افراد است. یک برنامه ویژه که به ما پیشنهاد می‌شود، در گروه مطرح می‌کنیم و از افراد می‌خواهیم که طرح بیاورند. هر کس بهترین طرح را آورد، برنامه را به ایشان محول می‌کنیم. گاهی هم یک نفر داوطلب می‌شود که برنامه را بسازد. وقتی این را می‌گویم، مسلماً فکر کرده و برآوردش این است که می‌تواند.

### ● تا به حال پیش آمده که در بین افراد گروه اختلاف نظر به وجود بیاید و یا بچه‌ها نتوانند با هم کار کنند؟

■ بله، مسلماً. ما در مورد کار اصلاً با هم تعارف نداریم. ممکن است آقای عاشوری به من بگوید که این قسمت (مثلاً این موسیقی‌اش) به درد نمی‌خورد. من یک لحظه فکر می‌کنم تا ببینم

آیا اینطور است یا نه. به هر حال شاید من در آن زمان فی‌البداهه این موسیقی را انتخاب کرده باشم. اگر بینم حق با ایشان است عوض می‌کنم. شاید باورتان نشود، ما سر کار با هم دعوی حسابی هم می‌کنیم. این برای دفاع از حیثیت برنامه است. مدیر گروه‌مان هم همین‌طور. اگر ببیند بد کار کردیم توییخمان می‌کند و اگر کار خوب باشد تشویق می‌شویم.

● **چطور سعی می‌کنید با گفتن نظرات حرفه‌ای‌تان، اینها تبدیل به دلخوری و خصومت شخصی نشود؟**

■ در گروه ما جا افتاده که اگر من نوعی دارم چیزی می‌گویم، از روی تجربه و دلسوزی است. دیگران هم این را درک می‌کنند.

● **یعنی هیچ وقت تا حالا سوء تفاهمی پیش نیامده است؟**

■ الحمدلله نه.

● **پس می‌توان گفت شما روش انتقاد کردن و اظهار نظر کردن را هم بلدید! در مورد آرم اول برنامه قرار بی‌قراران بگویید. ظاهراً خیلی خوب شده بود؟**

■ برای این کار بچه‌ها خیلی زحمت کشیدند. فقط کار من نبود. شاید به اسم من تمام شده باشد اما آقای عاشوری هم پای کار نشستند. آقای معصومی تمام تکیه کلام‌ها را از دوبلاژ درآورد. چون آرم‌های ثابت حالت تکراری پیدا کرده سعی کردیم آرم‌مان حالت نمایشی داشته باشد. ما بعد از اینکه کار ساخته می‌شود هم آن را در گروه پخش می‌کنیم تا همه اعضا نظر بدهند. بعد دوباره اصلاح بشود و سپس پخش شود. یعنی این طور نیست که آرم به اسم تهیه‌کننده تمام شود.

● **یعنی شما با نوعی مدیریت مشارکتی کار می‌کنید؟**

■ بله. همه کارها مشارکتی است.

● **شما چطور برنامه‌هایتان را ارزیابی می‌کنید؟**

■ بعضی برنامه‌ها از طرف شبکه به صورت منظم ارزیابی می‌شود. مدیر گروه هم خیلی حساس است و همه برنامه‌ها را بدون استثنا گوش می‌دهد. خود اعضای گروه هم با دقت گوش می‌کنند و اگر ایرادی داشته باشد صادقانه انتقاد می‌کنند. حتی اگر در تولید آن برنامه مشارکت نداشته باشند، نمی‌گویند به من ربطی ندارد، بلکه چون عضو گروه هستند و این برنامه

مال گروه است، کیفیتش برای آنها مهم است.

● **شما چطور؟ چقدر حساسیت دارید؟**

■ من هم با وجود اینکه تهیه‌کننده هستم، چون چند سال سردبیر بودم گاهی وقتها کار سردبیری هم می‌کنم و پیشنهادهایی می‌دهم. افراد گروه هم می‌دانند که این از روی دلسوزی و برای ارتقاء گروه است. من و سردبیر دائماً با هم مشورت می‌کنیم.

● **مسئله‌موانعی هم بر سر راه گروه و انجام باکیفیت کارش وجود دارد. بزرگترین این موانع چه بوده است؟**

■ کمبود امکانات فنی. مثلاً در تولید برنامه باید بتوانی صداها را به بهترین نحو گوش کنی اما هدفون‌ها قدیمی و ساده‌اند و صدا را به سختی می‌شود شنید و خیلی زود هم یکی از گوشی‌ها قطع می‌شود. با این امکانات نمی‌شود راحت کار کرد.

کسانی که دردی نداشته باشند،

حتی اگر در کار نویسندگی

برنامه رادیو مو هم سفید کرده

باشند، فایده ندارد. باید درد

باشد، آن موقع می‌توان درک

کرد. اگر کسی می‌خواهد زود

وارد وادی سردبیری رادیو

شود باید دغدغه داشته باشد.

● **چرا بعضی برنامه‌ها در رادیو حالت تکراری پیدا می‌کنند و یا به اندازه کافی جذاب نیستند؟ نقش ساختار سازمانی در این زمینه چیست؟**

■ این به مدیریت گروه و شبکه برمی‌گردد، مخصوصاً مدیریت شبکه. اگر درک کند که

برنامه به تکرار افتاده، باید عوضش کند. ما

خودمان وقتی احساس می‌کنیم داریم تکراری می‌شویم به مدیر شبکه می‌گوییم. یا مثلاً چند

تا تیم درست می‌کنیم برای یک برنامه که به ترتیب با سبک‌های مختلف برنامه بسازند.

ولی توجه مدیران ارشد و خود آقای مهندس ضرغامی به رادیو واقعاً کم است.

● **برنامه قرار بی‌قراران امسال چه ویژگی خاصی داشت که از هر نظر مورد تقدیر قرار گرفت؟**

■ این برنامه حال و هوای خاصی داشت،

مخصوصاً اینکه زنده و وقت سحرهای ماه مبارک رمضان بود. آقای عاشوری قبل از شروع مجموعه برنامه خیلی تحقیق کرده بود. چند هزار بیت مثنوی را خوانده بود. ما برای اولین بار در چنین برنامه‌ای از افکت استفاده می‌کردیم و جالب بود که پیامک‌هایی که می‌آمد این را نشان می‌داد. من روز بعد به همه آنهاپی که پیامک زده بودند زنگ می‌زدم و اصرار می‌کردم که نقاط ضعفمان را بگویند.

● **پس بحث مخاطب برای شما هم مثل آقای عاشوری خیلی مهم بود.**

■ بله. خیلی.

● **هیچ وقت شد که خواست و نظر مخاطب با خط قرمزها و محدودیت‌های سازمانی تناقض پیدا کند؟ یعنی محدودیت‌ها مانع از تأمین نظر مخاطب شود؟**

■ بله. البته این را هم بگویم که مخاطب‌شناسی فقط حس من راجع به مخاطب برنامه است. چون دقیقاً نمی‌دانم الان شنونده‌هایم چه کسانی هستند.

● **خود شما چه تصویری از مخاطب در ذهن دارید؟**

■ من اولین چیزی که موقع برنامه‌سازی به نظرم می‌رسد این است که مخاطب دوست ندارد برنامه تکراری بشوند. برای همین سعی می‌کنم قالب‌ها را بشکنم. دوست دارم بدانم مخاطبم چه می‌خواهد؛ برنامه مذهبی دوست دارد یا برنامه فرهنگی یا تفریحی. بعداً هم نظرش را از روی

تماس‌ها و پیامک‌ها می‌فهمم.

● **اما قبل از شروع برنامه باید تصویری از مخاطب داشته باشید.**

■ باور کنید نمی‌شود فهمید. این امر وقتی به ما ثابت شد که یک بار یک مسابقه با جوایز خوب اعلام کردیم. ناگهان شنونده‌ها آنقدر با ما تماس گرفتند که خطوط تلفن دائماً اشغال شد و ما

حتی نتوانستیم با گزارشگر برنامه ارتباط برقرار کنیم. نزدیک بود به این خاطر تویخ بشویم!

اینجا معلوم شد که شنونده زیادی پای برنامه هست ولی حوصله ندارد تماس بگیرد.

● **از اینکه وقت گذاشتید و به سوالات پاسخ دادید، متشکریم.**

■ خواهش می‌کنم. از شما هم متشکریم.